

آذربایجان

ناشر افکار فرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۹۵ مهر ۱۳۹۱

ریشه های بحران در جمهوری اسلامی

در کشورهایی که درآمدهای حاصل از منابع طبیعی بخش عمده ای از درآمد دولت ها را تشکیل میدهد (مانند نفت - گاز - معادن و سایر منابع)، این دولت ها بطور طبیعی نیاز چندانی به درآمد از طریق تولید و کسب و کار ندارند. به همین خاطر نگاه دولت به تولید و مالیات حاصل از آن نگاهی فرعی و غیر پاسخگو می باشد. دولت ها معمولاً یا نماینده اکثریت جامعه هستند. مانند دولت های سوسیالیستی و یا نماینده صاحبان سرمایه هستند مانند دولتهای سرمایه داری. در هر دو صورت دولت باید پاسخگوی کسانی باشد که او را انتخاب کرده اند. اما در کشورهایی که تامین بودجه آن، مانند ایران اکثر از طریق فروش منابع طبیعی بدست می آید. دولت نیاز چندانی به مالیات دهندگان نمی بیند. در نتیجه نه تنها پاسخگو به شهروندان نیست بلکه خود را به عنوان مالک و صاحب اختیار کشور به شمار می آورد. اگر با دقت نگاه کنیم این نوع دولت ها اغلب زیر لوای شعارهای دینی - ملی و ناسیونالیستی پنهان می شوند و هر گونه صدای مخالف و معترضی را به بهانه توهین به مقدسات و مخالفت با نظام، به چالش می گیرند. این نوع دولت ها را اصطلاحاً اقتدارگرا می نامند. دولت های اقتدارگرا خود را نماینده بلاواسطه مردم میدانند. و تحت هر نامی (جمهوری - شاهی و دینی) که باشند، هیچ رقیبی را برای خود نمی پذیرند. در نتیجه حاکمیت مادام العمر را اعمال می کنند و عموماً حاکمیت آنها از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. در چنین کشورهایی حاکمان برای حفظ موجودیت خود، هاله ای از نیروها و نهادهایی بوجود می آورند که کم و زیاد دست آنها در چپاول ثروت و امکانات مادی کشور باز است. این نهادها و نیروهای پیرامونی به مرور زمان چنان در فساد و جنایات حاکمیت غرق می شوند که سرنوشتشان با بود و نبود حاکمیت گره می خورد. بررسی تاریخی این نوع کشورها نشان میدهد که بر اثر گذشت زمان نهادهای دموکراتیک و مدنی سرکوب و باندهای فساد و رانتی جای آنها را می گیرد. ادامه در ص ۲

زبان مادری؛ حق بشر، کودک، زن.

فعالین حقوق زنان و حقوق کودکان به اتفاق اعتقاد دارند در هم تنیدگی عمیقی بین حقوق زن و حقوق کودک وجود دارد. این در هم تنیدگی در حدی است که هیچ یک را بدون دیگری نمی توان به خوبی بررسی کرد. بسیاری از علل و عواملی که در پابمال شدن حقوق کودکان موثرند، در تبعیض و خشونت علیه زنان هم دیده می شوند. در این یادداشت مختصر، قصد دارم مسئله زبان ملیت یا قومیتی که کودک در آن به دنیا آمده و در آن بستر اجتماعی رشد می کند، و اصطلاحاً سرزمین مادری و زبان مادری از آن یاد میشود، به طور مختصر بررسی کنم.

این مساله از نظر زبان شناسی، روان شناسی و جامعه شناسی قابل مطالعه است اما بدیهی است در کشوری چون ایران که متشکل از قومیت های مختلف است، این از مساله حساسیت بیشتری برخوردار است.

سوالی که به دنبال آن رفتم این بود که آیا مساله حق آموختن زبان مادری صرفاً یک حق بشری است یا حق کودک و حق زن. در اینکه این حق یک حق بشری به معنای عام است شکی نیست اما اگر کمی به مساله دقیق تر نگاه کنیم می توان اثر آن را در محدوده حقوق کودک و حقوق زن دید.

زبان یک نظام ارتباطی است، محمل فکر است و ابزار بیان ادبی. زبان به طور کلی یک نهاد اجتماعی است و در تمام جوامع بشری زبان مادری به عنوان یکی از عناصر اساسی شناخت و شکل گیری شخصیت کودک دارای اعتبار است. زمانی که کودک در رحم مادر شکل می گیرد و رشد می کند تنها دنیایی که می شناسد دنیای رحم مادر است و صداهایی که از خارج می شنود و ... ادامه در ص ۳

در این شماره

- پیام کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان ص ۴
- گسترش بحران در صنایع خودروسازی کشور ص ۵
- تو کز محنت دیگران بی غمی ص ۷
- غرب در رویای جنگ های صلیبی ص ۸
- دایه مهربان تر از مادر ص ۹
- آمریکا زور آزمانی میکند ص ۹
- «بحران سوریه صلح و امنیت جهانی را...» ص ۱۰
- میان گذشته و حال چه فرقی وجود دارد؟ ص ۱۱

عارف صفا

ایران آذربایجانیاندا پاشایان خلقیمیزین مبارز قیزی
مرضیه احمدی اسکونی نین عزیز خاطره سینه



ظلمتده گونش

بیر ائل او غلوم سندن منه
افتخار لا دانیشدی،
باخدییم سنین طالعیینه
شاعر قلیبیم آلیشدی.
ننچه وقتدیر فیکریم - زیکریم
قالیب سنین یانیدا،
یوز ایگیدین قانی وارمیش
سنین آخان قانیدا

ادامه در ص ۱۲

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

گروهی تن به این کار می‌دهند. کارمندان بلند پایه دولت در جوامع فاسد زمان بیشتری را برای پرکردن جیب‌هایشان اختصاص می‌دهند تا خدمات عمومی. بنابراین فساد منجر به رشد اقتصادی اندک شده و دولت ناکارآمد و غیر متعهد را بیشتر به جامعه تحمیل می‌کند. می‌بینیم که ریشه فساد در عدم شفافیت و قانونمداری همراه با توزیع نابرابر منابع در جامعه است. نابرابری اقتصادی در جامعه بستری برای رشد و گسترش فساد فراهم می‌کند و منجر به نابرابری‌های بیشتر اجتماعی می‌شود. بنابراین، فساد بالا و فزاینده، نابرابری درآمدی و فقر را از طریق کاهش رشد اقتصادی، سیستم مالیاتی بیمار و نا عادلانه و سطح بالای ناکارآمدی هزینه‌های اجتماعی، به هدر دادن سرمایه انسانی، توزیع نابرابر دارایی‌ها در آموزش و پرورش را باعث می‌شود و به دانش و علم نیز لطمه جدی وارد می‌کند.

با این حساب عمق فساد همه جانبه‌ای که در حاکمیت جمهوری اسلامی هر روز نسبت به روز قبل، بیشتر بیان ظهور پیدا می‌کند، تعریف می‌شود. بسیاری براینند تا سرچشمه بحران همه جانبه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... که این روزها کشور را در پرتگاه خطرناکی قرار داده است را پیدا کنند. در این مورد دیدگاه‌های متفاوتی ارائه می‌شود. گروهی بر این عقیده‌اند که سرچشمه تمام این مشکلات ناشی از عدم تعامل جمهوری اسلامی با کشورهای غربی و ناشی از تحریم‌های آنهاست. بخشی از حاکمیت نیز مخالفین غربی را را مسبب تمام بدبختی‌های موجود کشور می‌داند. عده‌ای نیز کلا هرگونه بحران و فلاکت را نفی می‌کنند و آن را صرفاً تبلیغات استکبار جهانی میدانند. گروهی نیز آهسته آهسته برخی از مشکلات جامعه را قبول می‌کنند، اما امیدوارند که زود گذر باشد. اما هیچ یک از این جریان‌ها راه حل مشخص و عملی ارائه نداده‌اند. طبیعی است که تا ریشه‌های این بحران ارزیابی نشود و اجماعی برای برون رفت از آن ایجاد نگردد، مشکل بتوان به نتیجه رسید. گروه مسلط بر کشور بر ادامه اقتدار خود ابرام می‌ورزد. آنان حاضر نیستند از ثروت و قدرت خود به نفع منافع و امنیت کشور دست بردارند. حاصل چنین عملکردی می‌تواند کشور را با خطر جدی روبرو کند. وضعیتی ایجاد کند که حاکمان اقتدارگرا نیز متضرر شوند.

ریشه بحران در عملکرد حاکمانی است که سرنوشت کشور را با منافع گروهی و باندی خود گره زده‌اند. و چنان در فساد غرق شده‌اند که هرگونه تغییر در هرم حاکمیت را مساوی با نابودی خود می‌دانند. کشورهای غربی با تشدید تحریم‌ها هدفی جز تشدید نارضایتی بیشتر مردم و فشار به حاکمان برای تسلیم بلاشروط آنها ندارند. امری که حاکمان فعلی کشور خواسته و یا ناخواسته در خدمت آن قرار گرفته‌اند.

از سالها قبل مردم ایران از کارگر و کسبه گرفته تا دانشجو و صاحبان سرمایه و بخصوص اندیشمندان و احزاب و سازمان‌های سیاسی و مدنی و فرهنگی به انواع گوناگون پیام‌های روشنی به حاکمیت اقتدارگرا فرستادند و آنها را از عملکرد نا کارآمدشان بر حذر داشتند. طنز تلخ تاریخ این است که مستبدان و اقتدارگرایان نمی‌خواهند از سرنوشت پیشینیان خود درس عبرت بگیرند. زمانی به خود می‌آیند که دیگر دیراست و ممکن است کشور و ملت را به نابودی بکشند.

شب آهستن است تا چه زاید سحر

در کشورهای سرمایه داری پیش رفته پدیده رانت خواری به مرور زمان اصلاح شده و به ساختار تولیدی و کار آمدی رسیده است. اما در کشورهای عقب مانده به لحاظ صنعتی و اقتدارگرا در مدیریت کشور درآمدهای رانتی مقدم بر توسعه نهادهای کارآمد تولیدی بوده و به علت فضای غیر دمکراتیک و رفتار تبعیض آمیز میان آحاد مردم (خودی و غیره خودی) رانت خوبی توسط افراد پیرامون حاکمیت سودآورتر از تولید گشته و فعالیت‌های تولیدی به فعالیت‌های درجه دو تبدیل می‌شود. برای باندهای حکومتی پاره‌ای از رشته‌های تولیدی (صنعتی و کشاورزی) مضر تشخیص داده می‌شود. در نتیجه باید از چرخش تولید خارج شود. (اختلال در تولید شکر - چای - میوه - پارچه و ... را می‌توان بعنوان نمونه مثال زد). رابطه رانت دولتی و فساد در هرم حاکمیت اقتدارگرا، رابطه تنگاتنگ است. شاید گفته شود که فساد سیاسی و اقتصادی پدیده‌ای است که در تمام کشورها به گونه‌ای وجود دارد و هیچ کشوری نمی‌تواند مدعی باشد که عاری از فساد است. این تعریف ممکن است در کلیت خود درست باشد. در جوامع استعمارگر، قدرت و ثروت در اختیار افرادی محدود خلاصه می‌شود و همین امر خود به خود فساد ایجاد می‌کند اما با قانونمندی‌های خاص خود که بررسی جداگانه‌ای می‌طلبد. سخن ما نسبت به آن گروه از کشورهایی است که هیچ قانونمندی سیاسی - اقتصادی و اجتماعی در آنها جاری نیست. معمولاً در این کشورها فساد چهارگانه حاکم است که عبارت است از: فساد سیاسی، فساد قانونی، فساد اداری و فساد اقتصادی. هر چهار مورد فوق نتیجه تعاملات میان سیاستمداران، بوروکرات‌ها و شهروندان است.

فساد سیاسی یعنی استفاده از قدرت سیاسی جهت تحقق اهداف شخصی و یا باندی. افراد بلندپایه این حکومتها از سمت و مقام خود برای به دست آوردن رشوه‌های کلان از شرکت‌های ملی و بین‌المللی یا داوطلبان پروژه‌ها و قراردادهای داخلی و بین‌المللی استفاده می‌کنند. و یا مبالغ هنگفتی را از خزانه‌داری عمومی به نفع خود اختلاس و به حساب بانکی خود واریز می‌کنند. از داده‌های آماری که در اختیار دارند به سود منافع شخصی و گروهی خود سود می‌جویند. علاوه بر آن از پرداخت مالیات گمرکی و مالیات بر فروش سر باز می‌زنند و گاهی نیز از امکانات عمومی که در اختیار دارند برای فروش اجناس خود سود می‌برند. امری که در کشور ما رایج است و اخیراً نیز چند نمونه از آن، از پرده بیرون افتاده است.

فساد قانونی یعنی وضع قوانین تبعیض‌آمیز به نفع سیاستمداران قدرتمند و طبقات مورد لطف دولت.

فساد اقتصادی یعنی اعمال و رفتاری که باعث تکاثر ثروت و شکاف عمیق طبقاتی و اختلال در نظم اقتصادی می‌شود.

برای فساد اداری یا مالی تعاریف متعددی وجود دارد. تمام شکل‌های گوناگون انحراف یا اعمال قدرت شخصی و استفاده نامشروع از مقام و موقعیت شغلی را از مصداق فساد می‌دانند.

با تکیه بر تعاریف ذکر شده، در مجموع می‌توان گفت که فساد یک رفتار رانت‌جویانه است که بخشی از آن می‌تواند به علت دخالت مفرط و فراگیر دولت در مبادلات تبعیض‌آمیز بین شهروندان شکل یابد. تغییر سیاست‌ها و قوانین دولتی نیز می‌تواند زمینه‌هایی برای فساد ایجاد کند؛ مانند شوک‌های وارد به قیمت‌های کلیدی، معافیت‌های مالیاتی یا تغییر نرخ‌های مالیات، یارانه، نرخ‌های چندگانه ارز، مجوزهای صادرات و واردات با نرخ‌های مرجع، گمرکات غیر قابل کنترل برای واردات و صادرات و ...

فساد ثروت را از فقرا به ثروتمندان منتقل می‌کند. در واقع مانند مالیات مازادی عمل می‌کند که پول کمتری برای مخارج عمومی باقی می‌گذارد. دولت‌های فاسد پول کمتری برای خرج کردن روی پروژه‌های عمومی تأمین می‌کنند و دستمزد کارکنان خود را کاهش می‌دهند. در عوض این کارکنان با حقوق پایین انگیزه بیشتری برای رشوه گرفتن و دزدی از اموال عمومی خواهند داشت. متأسفانه

زبان مادری؛ حق...

پس از آن نگاه مادر و لمس کردن او و لمس شدن او توسط مادر اولین راه های شناخت با دنیای خارج از رحم است. بستر فرهنگی و محیط جغرافیایی که کودک در آن نمو میکند، تبدیل به بخشی جدایی ناپذیر از شخصیت کودک می شود. از آنجا که در اکثر جوامع بشری و بخصوص در ایران مادر از کودک مراقبت می کند، تمامی این تجربیات محیطی از طریق مادر به کودک منتقل می شود. در واقع کودک در آغوش مادر علاوه بر یادگیری زبان مادری تمامی مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و محیطی را نیز کسب می کند. دو مسئله که در زبان شناسی با موضوع این مقاله قابل بررسی است یکی معنا شناسی زبان و دیگری مفهوم تفکر و زبان است. بر اساس علم معنا شناسی زبان واژه ها علاوه بر معنای لغوی یا قاموسی (denotative meaning) یک یا چند معنای ضمنی (connotative meaning) دارند. معنای قاموسی واژه ها همان معنایی است که در فرهنگ لغت هر زبانی وجود دارد. اما معنای ضمنی، مفاهیمی است که هر واژه در بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود معنا می یابد. برای معنای لغوی واژه آب که از ترکیب دو هیدروژن و یک اکسیژن در فرهنگ معین بدین شرح است: مایعی است شفاف بی طعم و بی بو مرکب از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن. نشان آن در شیمی H_2O است. اما معنای ضمنی واژه آب می تواند در هر بستر اجتماعی متفاوت باشد. آب اگرچه همیشه بار معنایی زندگی را با خود دارد اما برای یک بادیه نشین عین معنی زندگی است و برای یک روستایی آذربایجانی می تواند تداعی گر چشمه زلال دامنه سیلان باشد، که هر روز صبح از آن آب می نوشد و برای یک گیلک یا مازنی تداعی گر رخت های خیس روی بند است که خیلی دیر خشک می شوند و همیشه بوی نا می دهند. حتی واژه ها در مذاهب هم معنای ضمنی متفاوتی دارند. مذاهب هم بار معنایی خاص را به واژه ها تحمیل می کنند مثلاً در یک دین یا مذهب خاص یکی از معنای ضمنی واژه سگ، نجاست است در حالی که معنای مانند بدخلقی، وفاداری و وظیفه شناسی هم جزء معنای ضمنی دیگر این واژه محسوب می شود. مسئله دوم در مورد زبان و تفکر است. فلاسفه انسان را حیوان ناطق می دانند این به معنا نیست که انسان حیوانی سخنگوست بلکه به معنای دارا بودن تفکر است. زبان شناسان نیز همگی معتقد اند که زبان بدون تفکر امکان پذیر نیست. زبان در این مقوله به معنای قوه ناطقه است که بدون تفکر ممکن نیست نه مجموعه ای از واژه های کنار هم. شاهد این مسئله هم این است زمانی که به مساله ای فکر میکنیم اگر مچ خود بگیریم آخرین جمله ای که از ذهنمان گذشته است را به خاطر می آوریم. غرض از طرح معنای لغوی و ضمنی به طور عام و مسئله زبان مادری به طور خاص و ارتباط آن با حقوق زنان و کودکان این است که کودک در بستر فرهنگی که در آن نمو میکند علاوه بر زبان، معنای ضمنی واژه ها و مفاهیم زبانی را می آموزد و البته که اولین پل ارتباطی او با این معنای ضمنی مادر است. این مفاهیم در لالایی ها، ناز و نوازش ها و حتی تنبیه های مادرانه به کودک منتقل می شود. زمانی که زبان مادری و زبان رسمی یک کشور یکی باشد. تضاد و دوگانگی در بستر رشد کودک ایجاد نمی شود. اما مشکل زمانی است که زبان مادری یک کودک زبانی جدا از زبان رسمی باشد. زیرا سن هفت

سالگی زمانی است که کودک شخصیت بالنده شده و به اعتقاد دانشمندان بیش از هفتاد درصد دانش محیطی و طبیعی را که یک انسان در طول عمر خود قابلیت فراگیری آن را دارد، عملاً فرا گرفته است و درک عمیقی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی خود دارد. کودکانی که زبان مادریشان زبانی غیر از زبان رسمی یک کشور است، در هنگام رفتن به مدرسه حس میکنند که وارد یک دنیای دیگری شده اند. در واقع با ممنوعیت آموزش به زبان مادری در مدارس (حتی به عنوان زبان دوم) کودک به طور کامل از بستری که در آن به دنیا آمده و رشد کرده منفک شده و با بستری جدید روبه رو می شود که برایش بسیار نامأنوس است. این عدم انس کودک با دنیای جدید اضطراب کودک به خاطر جدا شدن از خانواده و آغوش مادر را دو چندان می کند. در واقع اتفاقی که برای کودکانی که به کشوری دیگر مهاجرت کرده اند می افتد، با کامل تاسف، در ایران و کشورهای از این دست برای کودکانی که شهروند آن کشور به حساب می آیند، اتفاق می افتد. در ایران شاهدیم که چه فشار روحی و روانی به کودکان غیر فارسی زبان در اول مهر تحمیل می شود. حتی اسفناک تر این است که صحبت کردن به زبان فارسی در مهدکودک های سراسر کشور یک قانون نانوشته است و با توجه به تغییر زندگی سبک زندگی به شهرنشینی و افزایش زنان شاغل مادران مجبورند کودکان را حتی زودتر از سن هفت سالگی وارد دنیای جدید کنند. در واقع این استرس ناشی از دوگانگی شخصیتی و فرهنگی بسیار زودتر از سن مدرسه به کودک خردسال تحمیل می شود. این مسئله که در ابتدا به صورت یک مسئله استرس زا کودک با آن مواجه می شد، در سنین بالاتر به صورت یک ناهنجاری اجتماعی و یک تبعیض آشکار کودک را آزار می دهد. زیرا در می باید که هیچ جایی برای همه آن دنیایی که به آن تعلق داشت در این دنیای جدید وجود ندارد، همانطور که همه ما می دانیم متأسفانه سیستم آموزشی کشور برای زبان های گوناگون کشور که اتفاقاً جزو زبان های غنی دنیا محسوب میشوند، به اندازه زبان های انگلیسی و عربی هم اعتبار قائل نیست و کودکان غیر فارسی زبان هر روز می خوانند و می نویسند بدون اینکه قادر باشند جمله ای به زبان مادریشان بنویسند و بخوانند. از آنجایی که زبان مادری و قومیت ها به رسمیت شناخته نمی شود و در نتیجه آموزش سیستماتیک و علمی هم وجود ندارد، اغلب زبان های قومیت فاقد یک روش تدریس و آموزش منسجم و علمی هستند. مجموعه این مواردی که ذکر شد نوعی سرخوردگی و خشم در کودک ایجاد می کند.

اما اگر از منظر زن و حقوق زن، به این مساله بنگریم، شاید مادران غیر فارس زبان تایید کنند که در رویارویی با این مسئله شاهد سه نوع واکنش هستیم.

اولین گروه مادرانی هستند که از این دوگانگی ها بی اطلاع اند و به شیوه فرهنگی خود و در بستر بکر اجتماعی خود کودکانشان را پرورش می دهند. این مادران در واقع تمامی مولفه های فرهنگی را بی کم و کاست به کودکان منتقل می کنند. اما کم کم همگام با کودکانشان وارد دنیای نامأنوس جدید می شوند و شاهد اضطراب کودکان خود خواهند بود و خشمی که رفته رفته همراه با کودکان رشد میکند دامنگیر آنها می

زبان مادری؛ حق...

پیام کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان به مناسبت هفتاد و یکمین سالگرد تاسیس حزب توده ایران

رفقای گرامی!

هفتاد و یک سال پیش در شرایطی که کشور ما نیاز مبرم به یک تحول سیاسی - اجتماعی و طبقاتی داشت، حزب توده ایران برای پاسخ دادن به این نیازها توسط بخشی از بازماندگان حزب کمونیست ایران که از زندان مخوف رضا شاهی جان سالم به در برده بودند و گروهی دیگر از فرهیختگان و دانشمندان کشوری، در دهم مهر ۱۳۳۲ تاسیس شد. این حزب نوپا به سرعت توانست در مدت اندکی به بزرگترین و فراگیرترین حزب مدرن کشور تبدیل شود. شاهکارهای فرهنگی - سیاسی و اجتماعی این حزب در مدت زمان کوتاه، ناشی از بینش و منش توده ای آن بود که توانست جبهه وسیعی از کارگران - دهقانان - فرهنگیان و دانشمندان کشور را به میدان مبارزه بر علیه استبداد و بی عدالتی سوق دهد. زیرا که:

- حزب توده ایران خواستار آزادی احزاب و سازمان های سیاسی و تشکل های سندیکایی و اتحادیه ها بود.
- حزب توده ایران احقاق حقوق زنان کشور را در تمام زمینه ها در برابری با مردان خواستار بود.
- حزب توده ایران خواستار حق استفاده رایگان از امکانات تحصیلی و آموزشی در تمام سطوح برای همه بود.
- حزب توده ایران از حقوق تمام خلقهای ساکن کشور در تعیین حق تعیین سرنوشت دفاع می کرد.
- حزب توده ایران مدافع سرسخت عدالت اجتماعی و کوتاه کردن دستان دشمنان خلق از سرنوشت کشور بود.
- حزب توده ایران خواهان صلح بود و بر علیه جنگ افروزی و جنگ افروزان مبارزه می کرد.
- حزب توده ایران بر علیه استعمارگران مبارزه می کرد و خواهان آن بود که اداره کشور توسط نیروهای وطن پرست و از طریق رای مستقیم مردم اعمال شود.
- حزب توده ایران در جبهه جهانی خود را عضو خانواده کشورهای میاندانست که طرفدار عدالت و صلح در عرصه جهانی بودند.

این مولفه ها و دهها مولفه دیگر از حزب توده ایران چهره ای توده ای و ترقی خواهی ساخته بود که در کوتاه ترین زمان تاثیر بسزایی در روند شکل گیری نوعی از سیاست در کشور بر جای گذاشت. مبارزات توده ای ها در سازماندهی توده ها برای کوتاه کردن دست استعمارگران، تصویب قوانین مترقی، رشد فرهنگی و مشارکت عمومی در سرنوشت کشور و از آن جمله دفاع از حقوق خلقهای ساکن کشور بوضوح برای مردم روشن بود و مورد اقبال قرار گرفت. و البته از دید دشمنان خلقهای ایران نیز پوشیده نبود. در این رابطه، طبیعی بود که دشمنان خلقهای ایران که منافعیشان بطور جد با وجود احزابی مانند حزب توده ایران به خطر افتاده بود بیکار نباشند. آنها برای رسیدن به اهداف شوم خود بایست ابتدا احزاب ترقی خواهی مانند حزب توده ایران را نه تنها از سر راه بر دارند. بلکه تلاش شبانه روزی به خرج دهند تا از او چهره ای واژگونه به مردم نشان دهند.

شود. اینگونه زنان حس می کنند در تربیت فرزندان خود کارایی کافی نداشته اند و به واسطه زبانی که به کودکان خود آموخته اند، آنها را در معرض یک تبعیض اجتماعی آشکار قرار داده اند. در محیط های غیر فارسی زبان لهجه کودکانشان مورد تحقیر و استهزاء قرار می گیرد و این احساس حقارت را گناه نابخشودنی خود می دانند.

دسته دوم زنانی هستند که خودشان سال ها قبل به مدرسه و دانشگاه رفته و همگی تجربیات مذکور را یک نسل قبل از خود ه اند و خود از مادران نسل خود خشمگین اند. این مادران سعی میکنند کودکان خود را مطابق با دنیای جدید که کودک قرار است چند سال بعد وارد آن شود تربیت و آماده کنند. مادران در این شرایط دست به یک از خود بیگانه سازی خود خواسته می زنند که منجر به یک فاصله غم انگیز بین مادران و فرزندان می شود، زیرا زبان که یکی ابزار ارتباط و تفاهم است در این شرایط تبدیل به حجابی می شود که هم ارتباط شفاف را مخدوش می کند و هم باعث سوء تفاهم می شود. یعنی در واقع کارکردی بیفایده و گاهی مضر دارد.

دسته سوم مادرانی هستند که به اهمیت زبان مادری پی برده اند و مفهوم زبان و سرزمین مادری را می دانند و سعی در تربیت کودکان در همان بستری دارند که کودک به آن تعلق دارد. این مادران هم با مشکل دیگری مواجه می شوند و آن نقص و کمبود منابع علمی و سیستماتیک آموزش زبان مادری است. این مادران علاوه بر تلاش به یافتن راهی برای آموزشی علمی زبان اصیل کودک خود دارند، باید تلاش کنند تا کودک را متقاعد سازند که زبان مادریشان هم به اندازه زبان رسمی اعتبار دارد. همانطور که می دانیم اعتبار یک زبان و پویایی آن مرهون تکلم کنندگان آن زبان است، اما متکلمین به تنهایی نمی توانند برای زبانشان اعتبار علمی بیآورند مگر اینکه آن زبان به صورت رسمی و علمی تدریس شود و بتوان از آن در ادبیات، مقالات علمی و نقد و پژوهش استفاده کرد، که این مساله در مورد هیچیک از زبان های قومیت های کشور صدق نمیکند. بنابراین این مادران نیز، اگرچه موثرتر از مادران دیگر عمل می کنند، کم و بیش با درهای بسته روبه رو می شوند.

همه این معضلاتی که در جامعه چند قومیتی ایران شاهد هستیم، در حالی است که در بسیاری از کشورهای جهان زبان قومیت ها را به رسمیت می شناسند و حق خواندن و نوشتن به زبان مادری را مانند حق آموزش و تحصیل، جزو حقوق همه کودکان می شمارند. فراموش نکنیم که نادیده گرفتن یا به رسمیت نشناختن زبان های مختلف و یکسان سازی فرهنگ ها و به استحاله کشاندن آنها باعث ایجاد نفرت در جامعه می شود. علی رغم اینکه سالهاست شاهد شعارهایی نظیر چند رنگی فرهنگی در ایران هستیم، متأسفانه هیچ اقدام عملی و موثری برای به رسمیت شناختن آنها صورت نگرفته است و همه در حد شعارهایی خسته کننده باقی مانده است

پیام کمیته مرکزی...

گسترش بحران در صنایع خودروسازی کشور



اقتصاد کشور هر روز با مشکلات جدیدی روبرو می شود. مدیران کارخانجات صنایع شیر ایران خبر از احتمال ورشکستگی در ماههای آتی دادند. شهرک های صنعتی در تمام شهرهای کشور به حالت تعطیل در آمده است. صدای اعتراض کارگران طی طومارهای چندین هزار نفری بلند شده است. صنایع تولیدی کشور با یک سردرگمی و بلاتکلیفی جدی روبرو هستند. از یک سو با توجه به تحریم های کشورهای غربی تهیه مواد اولیه با مشکل روبرو شده و از سوی دیگر کاهش شدید ارزش پول ملی به تولید ضربه جدی وارد کرده است. همه اینها باعث گردید که بیشترین ضربه به کارگران و خانواده آنها وارد شود. سایت کلمه خبر از توقف تولید در بخش های بزرگی در صنایع خودرو سازی داده است. در بخش هایی از این گزارش آمده است:

آخرین خبر از خودروسازان این است که خط تولید خودروهای پرتعداد متوقف شده، به طبع از عرضه آنها نیز خبری نیست، در خصوص خودروهایی مثل تندر ۹۰ تعهدات معوق زیادی وجود دارد و دبیر انجمن خودروسازان ایران رک و روراست گفته که تا دو ماه آینده امکان فروش فوری و ایجاد تعهدات جدید وجود ندارد.

پرداخت بخشی از مطالبات قطعهسازان که از سوی دولت و شورای پول و اعتبار مصوب شده بود و باید بر اساس آن، ۱۰۰۰ میلیارد تومان در اختیار خودروسازان قرار می گرفت که ۵۰ درصد آن سهم قطعه ساز بود، به گفته رئیس این صنف بیشتر شبیه "جوک" بوده که معاون اول رئیس [دولت] میخواست که قطعه سازان را به طور مقطعی امیدوار کند.

عضو هیات مدیره انجمن سازندگان قطعات خودرو با بیان این سخنان به آمار خطرناکی اشاره کرده و گفته است: وضعیت تولید قطعه خودرو در ایران که ۶۰ درصد کاهش یافته است با این روند حتماً تا ۸۰ یا ۹۰ درصد نیز کاهش خواهد یافت.

این یعنی نقطه بحران، نه در اقتصاد کشور که در معیشت میلیون ها ایرانی. حالا روند اخراج کارگران از مجموعه های مختلف خودرو که از مدتها قبل در سکوت خبری آغاز شده بود، می رود تا موج گسترده ای را در بر بگیرد. افت تولید بی سابقه در تاریخ صنعت خودرو کشور در حالی اتفاق افتاده که

از تاسیس حزب توده ایران بیش از هفتاد سال می گذرد. این حزب بارها مورد هجوم دشمنان مردم ایران قرار گرفته است. با کشتار و به بند کشیدن توده ای ها و دیگر نیروهای وطن پرست و ترقی خواه و بکار بردن انواع اتهامات نادرست به آنان، بارها پایان عمر آنها را اعلام کرده اند. اما چرا چنین نشده است. زیرا ماندگاری احزاب ترقی خواهی مانند حزب توده ایران ارتباط تنگاتنگ با مبارزات مردم و خواسته های آنان دارند. از همین رو پویش و زایش احزابی مانند حزب توده ایران نتیجه یک ضرورت تاریخی و پایدار است. آنچه رفتی و مردنی است کهنه اندیشی و ظلم و استبداد می باشد که بر خلاف جریان تاریخ و خواست مردم برای پیشرفت و ترقی حرکت می کند.

رفقای عزیز!

در میان تمام هیاهو و جنجالی که دنیای سرمایه داری به پا می کند، مبارزه در راه عدالت و حقوق مردم ادامه دارد. بحران اقتصادی و سیاسی سراسر کشورهای سرمایه داری بزرگ را فرا گرفته است. هر روز که می گذرد مردم جهان بیشتر به ماهیت نظام ظالمانه غرب پی می برد. امپریالیستها که با فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم نفس راحتی کشیده بودند به ناگاه با کوهی از مشکلاتی روبرو شدند که از پاسخگویی به آنها عاجزند. حضور میلیون ها انسان معترض در کوچه و خیابان های، قدرتمندترین کشورهای جهان سرمایه داری، ضعف اداره امور این کشورها را توسط نمایندگان انحصارات و کارتل ها نشان داد. این اعتراضات با گذشت ماهها همچنان ادامه دارد. گرچه این نمایش های اعتراضی از انسجام و سازماندهی لازم برخوردار نیست. اما شکی نیست که در آینده نه چندان دور بر این ضعف غلبه خواهند کرد. در کشور ما اوضاع بسیار نگران کننده است. بحران سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کشور را به بن بست کشانده است که برون رفت از آن تنها در حیطه و قدرت همه مردم ایران می باشد. بخصوص که امنیت کشور نیز در معرض تهدید از سوی کشورهای غربی قرار گرفته است. در این عرصه نقش حزب توده ایران بعنوان قدیمی ترین - سیاسی ترین و با تجربه ترین حزب سیاسی کشور در روشنگری توده ها و افشای دسیسه های داخلی و خارجی دشمنان خلقهای ایران می تواند، نقش تعیین کننده ای باشد. به اعتقاد ما مبارزه در راه صلح و امنیت و آزادی و عدالت اجتماعی در کشور به یک مبارزه تمام عیار مردمی تبدیل شده است. ما با حاکمیتی سر و کار داریم که کوچکترین حقوقی برای کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و دیگر اندیشان کشور قائل نیست. حقوق اقلیت های دینی و خلق های ساکن

کشور را رعایت نمی کند. به یک کلام نیروی سرکوبگر رژیم تحت عنوان امت واحده اسلامی کلیه حقوق شهروندی مردم را زیر پا می گذارد. مضافاً در چنین شرایط نا مطلوب و بحرانی با سیاست های غلط و نا بخردانه، کشور را بسوی می برد که جنگ از خارج نیز بر آن تحمیل شود. در چنین شرایطی وظیفه تمام نیروهای وطن پرست چاره اندیشی برای نجات کشور از وضعیت نا بهنجار کنونی است. ما شکی نداریم همچنان که در هفت دهه گذشته حزب توده ایران در هر شرایطی به مبارزه خود در راه آزادی و عدالت اجتماعی گام های بزرگی برداشته است، در این برهه بحرانی کشور نیز به وظایف سنگین خود جامعه عمل خواهد پوشید.

در خاتمه ضمن تبریک سالروز تاسیس حزب توده ایران به رهبران حزب و از این طریق به تمام اعضا و هواداران آن. آرزومندیم که توده ایها در اجرای وظایف خطیری که پیش رو دارند، موفق باشند

کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

گسترش بحران در صنایع

زنجیره خودروسازی پس از صنعت نفت دارای بیشترین گردش مالی در کشور بوده و سالانه بالغ بر ۵۰ هزار میلیارد پول در آن رد و بدل می شود.

کارشناسان می گویند صنایع قطعه و خودرو در مجموع (مستقیم و غیرمستقیم) چهار میلیون نفر را در ایران نان می دهند. ارتباطات پیشین و پسین صنایع قطعه ساز و مونتاژکار و عملیات بسیار گسترده آنها در سطح کشور، این صنعت را به صنعتی بسیار مهم تبدیل کرده است، به طوری که تخمین زده می شود افزون بر ۶۰ صنعت در زنجیره قبل و بعد این صنعت، نقش کلیدی و حساس دارند. از این رو کاهش تولید آن نیز از جهت تاثیر آن بر نیروی انسانی شاغل در آن بسیار هشدار دهنده خواهد بود.

براساس تحقیقات صورت گرفته و با مراجعه به معتبرترین مراکز آماری موجود در کشور (مرکز آمار ایران، بانک مرکزی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی وقت، سازمان پایانه ها و...) شاغلین مستقیم تنها صنعت خودروی ایران در سال ۸۴ نزدیک به ۱۴۶ هزار نفر پیش‌بینی شده که در برآوردی خوش‌بینانه اعلام شده بود که تا سال ۹۵ به بیش از ۱۵۹ هزار نفر خواهد رسید. این منهای جمعیتی چند برابری است که به طور غیر مستقیم در این حوزه فعال هستند.

تسهیلات دولتی شوخی از آب درآمد

اهمال دولت در پرداخت تسهیلاتی که مدتها بود خودروسازان و زیرمجموعه های آن منتظر تزریق آن به این صنعت بودند، حالا تنها به یک جوک دولتی بدل شده است.

اختصاص رقم ۲ هزار میلیاردی در قالب تسهیلات امیدواری زیادی در خودروسازان و قطعه سازان ایجاد کرده بود تا بلکه بتوانند جان تازه ای در این صنعت بدمند که رکود، تعدیل نیرو و تعطیلی حکایت این روزهای آن است. اگر چه پس از گذشت حدود ۶ ماه از تصویب این طرح ورق برگشت و با کاهش ۵۰ درصدی مبلغ پرداختی، و بازپرداخت ۶ ماهه، خودروسازان را در دریافت این مبلغ مستاصل کرد.

دبیر انجمن خودروسازان ایران با انتقاد از تعیین زمان ۶ ماهه برای بازپرداخت این تسهیلات گفته است: بازپرداخت ۵۰۰ میلیارد تومان در مدت ۶ ماه به شوخی بیشتر شبیه بود چراکه خودروسازان پیش از این در شرایط عادی وامهای دریافتی خود را با بازپرداخت یکساله دریافت می کردند و در شرایط بحرانی کنونی انتظار می رفت این کمک ها با همراهی بیشتر دولت و ارائه زمان بیشتر در بازپرداخت به خودروسازان پرداخت می شود.

جالب آنکه از شروط بانک مرکزی در خصوص پرداخت تسهیلات به خودروسازان دادن وثیقه بوسيله در اختیار گذاشتن سهام شرکتهای زیر مجموعه دو خودروساز در تضمین پرداخت اقساط خودروسازان بوده است.

خودروسازان از ابتدای سال جاری نسبت به روند کاهشی تولید خودرو و زمینگیر شدن آن هشدار داده بودند که گوش شنوایی برای آن نبوده و تنها با امروز و فردا کردن به نقطه ای رسیده که به سمتی حرکت می کند که تولید خودرو کشور را در مرز ۲۰ درصدی قرار دهد. اگر چه این صنعت هم اکنون با مشکلات دیگری هم چون

نوسانات ارز، تحریم و... هم مواجه است؛ اما طبق اعلام احمد نعمت بخش دبیر انجمن خودروسازان ۷۰ درصد مشکلات صنعت خودرو ناشی از کمبود نقدینگی است که باعث شده خودروسازان به دلیل بحران نقدینگی قادر به پرداخت مطالبات قطعه سازان نباشند.

رکود فعالیت قطعه کاران و افزایش اخراج و تعدیل نیروی کار
برخی قطعه سازان به خودروسازان اعلام کرده اند که دیگر نقدینگی لازم برای تامین مواد اولیه مورد نیاز را در اختیار ندارند. در حال حاضر بخش قطعه سازان تنها با ۴۰ درصد فعالیت دارند.

نکته این کاهش فعالیت، آن است که اگر این قطعه سازان نیز ناچار به توقف تولید شوند فعالیت خطوط تولید خودروسازان به تدریج متوقف خواهد شد. در آن صورت احیای خطوط تولید بسیار دشوار، زمان بر و پرهزینه خواهد بود.

موضوعی که تنها به کاهش تولید بخش بزرگ صنعتی و اقتصادی کشور محدود نمی شود. در این ایام این بحران باعث تعدیل نیروی انسانی در بخش های مختلف صنعت خودرو شده است. عیدعلی کریمی، دبیر اجرایی خانه کارگر قزوین اوایل شهریور به ایلنا از بیکاری بیش از ۳۰۰ کارگر شاغل در صنایع تولید قطعات خودرو خبر داد و هشدار داد که اخراج کارگران در واحدهای تولید قطعات خودرو شدت گرفته است.

رییس انجمن خودرو نیرو محرکه اصفهان نیز با اعلام اشتغال ۲۵ هزار کارگر در صنعت خودروسازی اصفهان در گذشته، از کاهش ۳۰ درصدی نیروی کار در این صنعت خبر داد و با اشاره به وجود ۲۵۰ واحد تولیدی در زمینه خودرو در این استان، اظهار کرد: حدود ۱۰۰ واحد از این تعداد برای خودروسازها کار می کنند که متأسفانه تنها با ۴۰ درصد ظرفیت خود فعالند.

در همین زمینه روزنامه دنیای اقتصاد با ارایه آمار تعطیلی بیش از ۱۱۰ شرکت قطعه ساز و بیکاری هزاران نفر کارگر گزارش داد: قطعه سازان نتوانسته اند نیروی انسانی خود را حفظ کرده یا راضی نگه دارند. مطابق اعلام گلوردی گلستانی، رییس انجمن قطعه سازان ایران "وضعیت صنعت قطعه سازی به قدری وخیم شده که تا دو ماه گذشته ۶۹ واحد قطعه سازی تعطیل شده، ۳۰ واحد تغییر شغل داده و حدود ۱۱۵ هزار نفر از شاغلان این صنعت نیز بیکار شده اند."

تعدیل نیروی کار شرکت سایپای کاشان و خبر احتمال اخراج ۷۵ درصد دیگر از آنها، تقلیل ساعات کاری سایپای تهران از سه شیفت کاری به یک شیفت و تعطیلی برخی از خطوط تولید تنها بخش کوچکی از اخبار کارگری است که به بیرون درز می کند و بخش اعظمی از اجحاف و فشاری که در سایه این بحران بر جامعه کارگری می رود، رسانه ای نمی شود.



مسئولان جمهوری نسبت به مردم ایران و واقعه زلزله آذربایجان نبود؟ آیا این امر بیانگر فاصله بین مردم و حاکمیت نیست؟ طبیعی است که من هم بسان همه مردم ایران از این گونه برخوردهای غیر مسوولانه ناراضی و ناراحت هستم و نیز از اینکه هم میهنانم در سرمای شدید بدون هیچ سرپناهی زندگی می‌کنند، از اینکه با انواع بیماری‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند و با هزاران مشکل روبرو هستند در رنجم. اطلاع دارید مسوولانی که همچنان در خانه‌های گرم خود نشسته‌اند و درباره بازسازی خانه‌های زلزله زدگان وعده‌های دروغین می‌دهند. هنوز حتی نتوانسته‌اند برای این مصیبت دیدگان کانکس تهیه کنند؟ و اطلاع دارید که بخاطر یک سیلاب تعدادی از هم میهنان شمالیمان جانشان را از دست داده‌اند و بسیاری بی‌پناه مانده‌اند؟

جناب آیت الله خامنه‌ای

شاید به حضرت تعالی اطلاع نداده باشند که حضور امدادگران و نیروهای داوطلب مردمی فارغ از هر مرام و عقیده‌ای در مناطق زلزله زده از اولین ساعات چشمگیر و غیر قابل انتظار بود. داوطلبانی که زندگی روزانه خود را رها و جلیقه امدادگر بر تن کرده بودند و در امداد رسانی فراتر از مسوولان تلاش می‌کردند به گونه‌ای که به گفته نماینده مردم تبریز آقای پزشکیان مردم در کمک به زلزله زدگان از مسوولان جلوتر بودند. اما پاسخ بسیاری از این نیروها و امدادگران داوطلب و مردمی، ضرب و شتم و بازداشت غیرقانونی توسط نیروهای لباس شخصی و اداره اطلاعات تبریز بود.

باورم این است سرچشمه همه این بی‌عدالتی‌ها قوه قضاییه است که بجای حمایت از امدادگران و فعالیت‌های قانونی و بشر دوستانه آن‌ها، تن به نفوذ نهادهای امنیتی و اطلاعاتی داد و همگام با آن‌ها به گفته خودشان برای امدادگران بی‌گناه بدون هیچ دلیل و توجیه مشخصی پرونده سازی کرد و آن‌ها را روانه زندان نمود. ما هر چه فکر می‌کنیم، در نمی‌یابیم چرا باید مزد کمک به هم میهنان رنج دیده‌مان زندان باشد؛ شاید جنابعالی بعنوان رهبر جمهوری اسلامی برای این سوال پاسخی بیابید. اما در عین حال و در کنار همه مصیبت‌ها زلزله آذربایجان نشان داد هنوز حس نوع دوستی ما ایرانیان در زلزله‌های رودبار و بم فراموش نشده است و بر همه ثابت شد که براستی آذربایجان پاره تن ایران است.

جناب آیت الله خامنه‌ای

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

سیدحسین رونقی ملکی، وبلاگ نویس و فعال حقوق بشر آذربایجانی، به جرم مبارزه با سانسور در جمهوری اسلامی، در تاریخ 22 آذر ماه 1388 به همراه گروهی از اعضای خانواده در منزل پدری اش در شهر ملکان استان آذربایجان شرقی دستگیر و به 15 سال زندان محکوم شده است. او که در بند ۳۵۰ زندان اوین نگهداری می‌شود اخیراً در نامه‌ای افشاگرانه خطاب به خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی چنین نوشته است:

به نام خداوند جان و خرد

و هر کسی کارهای شایسته انجام دهد و مومن باشد، نه از ستمی می‌ترسد و نه از آسیبی.

و من يعمل من الصالحات و هو مومن فلا یخاف ظلماً و لا هضماً - ۱۱۲ / طه

جناب آیت الله خامنه‌ای

با سلام و عرض ادب

من سیدحسین رونقی ملکی، زندانی سیاسی در بند ۳۵۰ به این گمان که حضرت تعالی با دغدغه‌های آشنایی مستقیم با مشکلات و رنج‌های مردم و کوشش در بهبود نسبی زندگی و معیشت آن‌ها به شهرها و استان‌های کشور سفر می‌کنید، این نامه را می‌نویسم. اطمینان دارم با هر قضاوتی که نسبت به امثال من در جمهوری اسلامی وجود داشته باشد، حداقل عده‌ای از مسوولان سیاسی کشور هستند که اذعان کنند انگیزه‌های ما که پذیرفته‌ایم دوران جوانی خویش را در زندان سر کنیم، چیزی جز سربلندی و پیشرفت ایران عزیزمان نیست.

جناب آیت الله خامنه‌ای

تایستان امسال زلزله‌ای در آذربایجان رخ داد که تن هم میهنانمان را تا به امروز به لرزه انداخته است. پس لرزه‌ها، سرمای شدید و بی‌تدبیری و وعده‌های دروغین مسوولان نیز درد این مصیبت دیدگان را دو چندان کرده است. آنگونه که وزیر بهداشت و استاندار آذربایجان شرقی عنوان کرده‌اند: «با گذشت بیش از دو ماه از وقوع زلزله ۱۲۰ هزار نفر در مناطق زلزله زده در سرمای شدید زیر چادر اسکان موقت زندگی می‌کنند، بسیاری از زلزله زدگان از ابتدایی‌ترین امکانات همچون حمام و توالت و لوازم گرمایشی محروم هستند. بیماری‌های عفونی، پوستی و... سلامت آن‌ها را تهدید می‌کند.»

این در حالی است که بسیاری از مسوولان نظام با هزینه‌های گزاف به سفرهای استانی یا به همراه خانواده‌های خود به سازمان ملل می‌روند و هزینه‌های بسیاری صرف سوریه، عراق، لبنان و دیگر کشورها می‌شود. آیا همانگونه که معاون اول آقای احمدی‌نژاد عنوان کرده بود مناطق زلزله زده ظرف دو ماه بازسازی شد؟

جناب آقای خامنه‌ای

آیا سفر آقای احمدی‌نژاد در زمان وقوع زلزله به مکه، در کنار بی‌تفاوتی غیرقابل توجیه صدا و سیما نسبت به این واقعه تلخ و به گونه‌ای امنیتی با آن برخورد کردن و بازداشت امدادگران و نیروهای داوطلب مردمی، بیانگر بی‌تفاوتی

تو کز محنت دیگران بی غمی...

غرب در رویای جنگ های صلیبی

بحران سیاسی و اقتصادی سراسر جهان سرمایه داری را فرا گرفته است. سطح تولیدات صنعتی این کشورها پایین آمده است. بازار سرمایه با رکود دست و پنجه نرم میکند. جناح های سیاسی طرفداران نظام سرمایه داری درگیر این موضوع هستند. جهان سرمایه داری قرن ها چنین مشکلاتی داشته و اکنون نیز دچار آن شده است.

رشد صنعت با استعمار و استثمار جهان شرق صورت گرفت و در جهان نابرابری های اقتصادی و سیاسی بوجود آورد. چند کشوری صنعتی پیشرفته، ده ها کشوری عقب مانده را زیر سلطه خود در آوردند. نتیجه ویرانگر این امر در برابر چشم ماست. اما تاریخ در جا نمی زند و در حال رشد و حرکت است. بدین ترتیب جهان سرمایه داری در مرحله حساسی قرار گرفته است. یا باید نابود شود و یا برای بقای خود از هر شیوه مطلوب نا مطلوب استفاده نماید. اما با همه تلاش و کوششی بکار می بندد، بدلائل موانع عینی که سر راه دارد قادر نیست سیستم در حال احتضار را از نو زنده کند. به همین دلیل به تشبثات گوناگونی از جمله به جنگ تمدن ها و ادیان متوسل می شود. تا بلکه این جسد مرده را برای مدت کوتاهی از فاسد شدن نجات دهد. پس از جنگ های خونین تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» و «حقوق بشر» اینک حمله به اعتقادات مسلمان ها را در پیش گرفته است. یک روز کاریکاتور محمد را در نشریات خود چاپ می کنند و روز دیگر فیلمی علیه پیغمبر مسلمانان می سازند و یا قرآنی به آتش می کشند. و از این طریق جار و جنجالی به پا می کنند. در این میان هارترین جناح سرمایه داری نقش اصلی را بازی می کند و تحت عنوان دفاع از «آزادی بیان» در مقابل اعتقادات بیش از یک میلیارد و پانصد میلیون نفر مسلمان می ایستد. چنان بنظر میرسد که آنها در این توطئه به هدف خود نائل آمدند. تظاهرات عظیم در کشورهای اسلامی در حال جریان است. جنگ مسلکی و مذهبی گسترش پیدا میکند. این جنگ در بعضی موارد به جنگ گرم میدل شده است. حمله به دین اسلام یورش صلیبی را در قرون وسطی در خاطره ها زنده میکند. صلیبیان روم به بیت المقدس حمله بردند. تا بقول خودشان سرزمین پیدایش مسیحیت را تسخیر کنند. امروز نیز این فاجعه تاریخی بشکل سیاسی تکرار میشود. غرب نیاز مبرم دارد تا روابط میان پیروان دین اسلام با پیروان مسیحیت هر چه بیشتر تیره تر شود. مسلمانان در سرزمین های زرخیزی سکونت دارد. این ثروت قرن ها با تهاجم حکومت های غربی غارت شده است. اکنون استعمار در حال اضمحلال برای جلوگیری از نابودی خود به جنگ روانی بین ادیان احتیاج دارد. اما این تلاشهای عبث کار بجایی نخواهد برد. زیرا شرق بیدار شده است و به مبارزه ضد استعماری خود ادامه خواهد داد. دیگر دوران جنگ های صلیبی گذشته است.

آنچه بر امدادگران و نیروهای داوطلب و مردمی رفت یکی از تاسف بارترین پروندهها در اسناد قوه قضایی جمهوری اسلامی است. آیا شما باور می کنید که هنوز هم امدادگران بازداشت شده را تهدید و وادار به سکوت می کنند تا از حقوق خود دفاع نکنند و از ظلمها و قانون شکنیها پرده برندارند. پیش از آن نیز در اداره اطلاعات تبریز و پلیس اطلاعات و امنیت به عقاید بسیاری از امدادگران توهین شد، روزهای بسیاری را به صورت غیرقانونی و بدون تفهیم اتهام در بدترین وضع و زیر فشارهای غیر انسانی در بازداشت به سر بردند. بازجویان به تفتیش عقاید پرداختند و با ورود به خصوصیترین مسایل امدادگران آنها را وادار به اعترافات غیرواقعی و خلاف کردند. ضرب و شتم امدادگران برای کسب اعترافات غیرواقعی از تلخترین رخدادهای بود و تلخی آن در سوابق برخورد نهادهای اطلاعاتی، امنیتی فراموش نخواهد شد.

جناب آقای خامنه‌ای

اینجانب در میان امدادگرانی بودم که به خاطر نوع دوستی و انسانیت و کمک به مردم بی پناه بازداشت شدند و توهینهای بسیاری را تحمل کردند. بارها تهدیدمان کردند که خانواده و اطرافیانمان را نیز بازداشت می کنند. این در حالی بود که من شخصا برای مرخصی خارج از زندان بودم و بنا به وظیفه انسانی و ملی فرصت به دست آمده برای رسیدگی به کارهای شخصی و معالجاتی خود را رها کرده، برای کمک به زلزله زدگان شتافتم اما با برخورد خودسرانه و غیرقانونی نهادهای اطلاعاتی و امنیتی مواجه شدم و بر اثر ضربات وارده به هنگام بازداشت بشدت از ناحیه کلیه آسیب دیدم. نمی دانم این درخواست نابجایی است اگر به عنوان رهبری این نظام از جنابعالی بخواهم که ماموران و مسوولان قانون شکن و قانون گریز، قضات ناعادل و آنان که دروغ پراکنی می کنند را به فرض صحت مطالب عنوان شده در این نامه به میز محاکمه یک دادگاه مستقل بسپارید؟ و بیشتر از پیش به وضعیت بد زلزله زدگان بی پناه در سرما رسیدگی کنید؟ آنچه مسلم است حکومت باید در برابر قانون سر فرود آورد. اما اگر حاکمیتی از قانون بگریزد و شهروندان را از مزایای حقوق مصرح قانون محروم کند و اگر شهروندان خود را در معرض بی عدالتی و عدم امنیت ببینند شکاف بی اعتمادی میان مردم و حاکمیت پدید می آید. متأسفانه این است آنچه امروز همگان شاهد آن هستیم.

بنی آدم از اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو که از محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

با احترام

سیدحسین رونقی ملکی

بند ۳۵۰ - زندان اوین

دایه مهربان تر از مادر

آمریکا زور آزمائی میکند

ایران یکی از کشورهای کلیدی در خلیج فارس است. سالهای قبل از انقلاب این منطقه در دست سرسپردگان آمریکا بود. ایران متحد آمریکا، به یک قدرت بزرگ در منطقه در حال تبدیل شدن بود. انگلیسیها قرنهای این منطقه را تحت کنترل نیروی دریایی خود داشتند. بعد از قدرتمند شدن ایران «امنیت خلیج فارس» بر عهده این کشور واگذار گردید. انگلیسیها آخرین نیروی دریایی خود را از خلیج فارس بیرون بردند. ایران شاهنشاهی ماموریت یافت تا خلا موجود را پر کند. ارتش ایران قیام مردم مسقط را سرکوب نمود و این منطقه را به پایگاه نیروی نظامی خود تبدیل کرد. اما انقلاب مردم ایران این استراتژی غرب را بر هم زد. آمریکا و متفقین اروپایی او مجبور شدند به پایگاههای قبلی خود باز گردند و برای جلوگیری از گسترش انقلاب ایران حضور نظامی خود را تقویت نمایند. از آن تاریخ تاکنون سه دهه میگذرد. ایران بعنوان دشمن آشفتی ناپذیر غرب، خواب شیرین را برای آمریکاییها و متحدانش حرام کرده است. با این همه استراتژی آمریکا در منطقه عرب نشین فعال تر شده است. حکومتهای ضد آمریکایی را ساقط و حکومتهای دلخواه خود را جایگزین آنان می نماید. ایران و سوریه آخرین دژ ضد آمریکایی در منطقه باقی مانده اند. عملیات نظامی برای سرنگون کردن حکومت سوریه چند سال است ادامه دارد. حکومت ضد آمریکایی سوریه در مقابل حملات هواداران آمریکا مقاومت میکنند. در منطقه، ایران تنها کشوری است که از حکومت سوریه حمایت می کند. با از میان برداشتن این دو حکومت، خلیج فارس و کشورهای عربی تحت سلطه بدون قید و شرط آمریکا قرار می گیرند. احتمال سقوط دولت سوریه گرچه در شرایط فعلی کمتر است. اما جنگ طولانی مدت در این کشور میتواند هواداران آمریکا را به قدرت برساند. احتمال تغییر حاکمیت در ایران در آینده نزدیک بعید بنظر میرسد. اما اگر حمله نظامی گسترده توسط آمریکا و متحدانش به ایران صورت گیرد. احتمال سقوط حکومت کنونی وجود دارد. در آن صورت یک حکومت هوادار غرب مانند دوران حکومت محمد رضا شاه سرکار خواهد آمد. در چنین وضعیتی است که حلقه محاصره علیه خلقهای منطقه به هم وصل میشود و دوران استعمار از نو آغاز میگردد. یک قطبی شدن جهان سرعت بیشتری پیدا میکند و جهان یک قطبی تحت رهبری کامل آمریکا قرار میگیرد. اما مقاومت در برابر جهان یک قطبی و امپریالیسم در ایران و سوریه خلاصه نمی شود. نیروهای بزرگی در جهان وجود دارد که با سیاست یک قطبی شدن جهان مخالف هستند. بخصوص این مبارزه از سوی زحمتکشان جهان شدت گرفته است. نیروهای ضد امپریالیستی در جهان بویژه در خاورمیانه در این راستا عمل میکنند. تاریخ چنین حکم می کند که پیروزی نهائی در این جنگ با مردم خواهد بود.

ایران بزرگترین کشور در خاورمیانه است. به همین سبب کشورهای بزرگ نسبت به ایران حساسیت خاصی نشان میدهند. بویژه که ایران در عین حال کشوری ثروتمند است و با داشتن ذخایر عظیم نفتی توجه جهانیان را بخود جلب کرده است. در سالهای موجودیت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بعنوان حکومتی ایدئولوژیک در شمال ایران، توجه غرب نسبت به جایگاه ایران در مناسبات جهانی از ویژگی خاصی برخوردار بود. ابتدا انگلیسیها و بعدها نیز آمریکاییها ایران را تحت دایره نفوذ خود داشتند. ارتش جدیدی با سلاح های مدرن برای کشور شاهنشاهی تشکیل دادند. انقلاب مردمی بهمن سال ۱۳۵۷ به حاکمیت طرفدار غرب خاتمه داد و در ایران حکومت جدیدی سرکار آمد. این حکومت گرچه دیکتاتوری را از میان برداشت. و روابط سیاسی خود را با غرب امپریالیستی به هم زد، با شرق سوسیالیستی نیز مناسبات خوبی برقرار نکرد. بعدها اردوگاه کشورهای سوسیالیستی بدون مداخله مستقیم کشورهای خارجی فروپاشید و حکومت های ضد کمونیستی جای آنرا گرفت. بدین ترتیب دیکتاتوری سرمایه داری در سراسر جهان تسلط یافت. ایران ضد غرب تحت فرمانروائی حکومت دینی در بهبود روابط با آمریکا هیچ اقدامی انجام نداد و این تیرگی روابط تا به امروز ادامه دارد. در خاورمیانه و شمال آفریقا حکومتهای ضد آمریکائی (سالهای موجودیت اتحاد شوروی) را کنار زدند. سوریه و ایران تنها دو کشوری هستند که ماهیت ضد آمریکایی خود را حفظ نموده اند. سوریه با مخالفین غربی خود در حال جنگ است. ایران در این مبارزه سوریه را مورد حمایت قرار میدهد. با این وجود در ایران و سوریه حاکمیت دمکراتیک مستقر نیست. اگر چنین بود مردم از حاکمان در این مبارزه حمایت می کردند. در هر دو کشور آزادیهای دمکراتیک نادیده گرفته می شود و شرایط خفقان حاکم است. بدین ترتیب است که دولت های حاکم در ایران و سوریه در دو جنبه داخلی و خارجی در گیرند. بعبارت دیگر برای حفظ خفقان با ملت های خود و برای حفظ استقلال با حکومت های خارجی روبرو هستند. در این میان مردم هستند که شلاخ این دوگانگی سیاست را میخورند و از آن رنج میبرند. مبارزه ضد امپریالیستی این دو کشور جنبه سیاسی دارد. این مبارزه در صحنه اقتصادی جهان امروزی جایی ندارد. زیرا که نفت ایران انبارهای نفتی آمریکا و اروپای غربی را پر میکند. دلارهای آمریکا ذخیره ارزی ایران را تامین می کند و برای خرید جنگ افزار و تولید موشک های نظامی ساخت همین کشورها مصرف میشود. پس مشکل بزرگی در چرخه اقتصادی غرب بوجود نمی آید. آمریکا با به راه انداختن جنگ علیه کشورهای منطقه خاورمیانه از جمله سوریه می خواهد تسلط خود را در این منطقه مستحکم تر کند. تا بعدها به ایران برسد. غرب می کوشد با فشار اقتصادی ایران را نیز وادار به تسلیم نماید و در غیر این صورت از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد. ادامه جنگ سرد چندین ساله میان ایران و آمریکا روند رشد اقتصادی کشور را کند کرده است. همین مسئله تاثیر منفی و مستقیمی بر زندگی مردم ایران بخصوص اقشار آسیب پذیر گذاشته است.

ایران و آمریکا هر دو کشور سرمایه داری هستند. اولی عقب مانده، دومی پیش رفته. بعبارت دیگر فرقی میان نظام اقتصادی دو کشور وجود ندارد. منتهی کشورهای رشد یافته سرمایه داری با استفاده از مواد خام کشورهای عقب مانده، اقتصاد خود را ارتقا میدهند. به همین خاطر اجازه نمی دهند تا کشورهای عقب مانده به تکنولوژی مدرن دست پیدا کنند. بدین طریق تضاد میان این دو قطب سرمایه داری تشدید می شود و مبارزه برای تقوی یکی بر دیگری ادامه دارد.

«بحران سوریه صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌کند»

را تجزیه و تحلیل نماییم ما را به قبول این حقیقت وادار می‌نماید که تا کنون بعد از گذشت بیش از یک سال و نیم از شروع درگیریها در سوریه هیچگونه تغییر مهم و اساسی در مواضع دوجبهه مختلف و مخالف همدیگر یعنی آمریکا - اروپای غربی - ترکیه و کشورهای عربی حوزه خلیج فارسی که از مخالفین حمایت می‌کنند از یک سو و مواضع دولتهای روسیه - چین و ایران که از رژیم بشار اسد حمایت می‌نمایند، مشاهده نمی‌گردد. بر عکس هر کدام از این کشورها با استفاده از امکانات سیاسی - دیپلماتیک و لجستیکی خود سعی در تقویت نمودن مواضع طرفهای درگیر در سوریه را دنبال می‌کنند. جنبه بسیار نگران‌کننده دیگری که وجود دارد که بان کی مون دبیر کل سازمان ملل متحد در جریان بر گذاری جلسه شورای عمومی سازمان ملل متحد نیز به آن اشاره نمود، عبارت است از امکان به خطر افتادن جدی صلح و امنیت بین المللی می‌باشد. چرا که در حال حاضر سیر حوادث سوریه نشان دهنده این واقعیت است که امکان نتیجه بخشی تلاشهای سیاسی بین المللی بدون همکاری و اشتراک مساعی بخصوص 5 کشوری که دارای حق وتو در سازمان ملل متحد می‌باشند، امکان پذیر نخواهد بود. در نتیجه دستیابی به یک راه حل مسالمت آمیز دشوار به نظر می‌رسد. با این وجود تنها راه حلی که باقی می‌ماند، راه نظامی وادامه جنگ در آن کشور است که شاید یکی از طرفهای درگیر بتواند طرف دیگر را کاملاً مغلوب کند. این منظره خطرناک عبارت از مجموعه حوادثی خواهد بود که نمی‌توان از عدم گسترش این جنگ و تبدیل نشدن آن به یک جنگ فراگیر منطقه ای و یا حتی جنگی در مقیاسی گسترده تر مطمئن بود.

در داخل سوریه ترکیب نا همگونی از تعلقات مختلف ملی و دینی وجود دارد که به دشمنان همدیگر تبدیل شده اند و در سطح منطقه ای نیز، کشورهای ایران و ترکیه و عربستان سعودی به طرفهای اصلی و فعال در جنگ داخلی سوریه تبدیل شده اند. چرا که سقوط دولت بشار اسد توازن منطقه ای قدرت را به ضرر ایران به شکل جبران نا پذیری تغییر خواهد داد. و از سوی دیگر دولت ترکیه نیز بدلیل نگرانی از امکان تشکیل شدن یک دولت خود مختار در مناطق کرد نشین سوریه مجبور به ادامه مداخله فعال در امور سوریه خواهد شد، چرا که حوادث حال و آینده سوریه به شدت اوضاع داخلی ترکیه را بخصوص در ارتباط با مسئله کرد تحت تاثیر قرار خواهد داد. دولت عربستان هم که داعیه رهبری جهان اسلام را دارد کماکان سیاست فعال و پیگیری را در پیش خواهد گرفت. اما از نظر سیاسی حوادث فعلی سوریه عواقب بسیار منفی و نا خوشایندی را در ارتباط با گسترش و تحکیم روند فرایند دمکراسی در منطقه را بدنبال خواهد داشت. چرا که باعث گسترش سیاستهای ارتجاعی - ملیتارستی و نظامیگرایی در کشورهای مختلف خاورمیانه خواهد شد و به بهانه خطر تهدید احتمال وقوع جنگ، سرکوبها و محدودیتهای شدیدی از طرفهای آن کشورها اعمال خواهد گردید.

بحران سیاسی موجود در کشور سوریه همچنان با حدت و شدت هرچه بیشتر ادامه دارد. هر روز که می‌گذرد تعداد بیشتری از مردم این کشور بخصوص افراد بی دفاع و شهروندان عادی در سوریه به قربانیان تداوم جنگ داخلی در آن کشور تبدیل می‌شوند. طبق گزارشات منابع خبررسانی‌ها تا کنون تعداد تلفات انسانی در سوریه به بیش از 25 هزار نفر تخمین زده شده است و تعداد بیش از دویست و پنجاه هزار نفر که هر روز به تعداد آنها افزوده می‌گردد مجبور به مهاجرت دستجمعی به کشورهای همجوار شده اند. همچنین بدلیل تبدیل شدن مناطق شهری به میدان جنگ میان نیروهای دولتی و مخالفان مسلح، تاسیسات زیربنایی خدمات رسانی به مردم مانند ایستگاههای تامین برق و انرژی و شبکه های آب رسانی شهری و مراکز لازمه دیگر در مقیاس بسیار نگران کننده ای منهدم شده و شرایط بسیار سخت و غیر قابل تحملی را به مردم تحمیل نموده است. و از سوی دیگر تلاش های مختلف برای دستیابی به یک راه حل مسالمت آمیز و ارائه راهکارهایی که بتواند زمینه ساز گذار از مرحله بحران و جنگ داخلی را فراهم نماید. بدلیل عناد کاریهای رژیم سوریه و مداخله طرف های ذینفع خارجی تا کنون به هیچ نتیجه مثبت و امیدوارکننده ای منجر نگردیده است. نمونه بارز آن عبارت است از شکست تلاشهای کوفی عنان به عنوان فرستاده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب که منجر به استغفای او گردید. بار دیگر سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب با هدف راهگشایی و تلاش برای خروج از بن بست بحران سوریه اخضر ابراهیمی دیپلمات الجزایری را بعنوان فرستاده ویژه خود انتخاب نمودند. ابراهیمی در تازه ترین اظهار نظرهای خود در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام نمود که اوضاع داخلی سوریه بدلیل تشدید خشونت روز افزون میان طرفهای درگیر روز به روز به وخامت بیشتری می‌گراید. او در ضمن اظهار داشت تا کنون امکان تدوین طرحی که بتواند زمینه ساز و راهگشای پیشبرد تامین همکاری و تامین توافق میان رژیم سوریه و مخالفان باشد، امکان پذیر نشده است. به موازات تلاشهای ابراهیمی، رئیس جمهور مصر محمد مرسی نیز در جریان برگزاری کنفرانس کشورهای عضو جنبش غیر متعهدها در تهران پیشنهاد برگزاری کنفرانسی با شرکت چهار کشور ایران - ترکیه - مصر و عربستان سعودی را مطرح نمود که شاید تلاش مشترک این چهار کشور بتواند به نتایج مثبتی در جهت حل بحران سوریه بینجامد. ولی برگزاری اولین جلسه آن در شهره قاهره مصر که می‌بایست با حضور وزرای امور خارجه چهار کشور بر گزار می‌گردید. با عدم حضور وزیر امور خارجه عربستان سعودی مواجه شد. ولی نه تنها تحریم از سوی عربستان که یک عمل آگاهانه و عامدانه بود، بلکه بدلیل اختلاف و تضاد در منافع و دیدگاههای این کشورها در ارتباط با وضعیت حال و آینده سوریه با اطمینان میتوان گفت که تلاش و همکاریهای این چهار کشور به هیچ نتیجه مثبتی نخواهد انجامید. هم چنین اگر اعمال سیاست ها و موضعگیری هایی را که تا کنون از سوی کشورهای بزرگ جهانی که در قبال حوادث سوریه مشاهده گردیده است

میان گذشته و حال چه فرقی وجود دارد؟

تا سیستم استثمار را نابود کنند و در شرایط کاملا مساعدی مشغول امور کشاورزی شوند. کشاورز یعنی روی زمین خود و برای خود کار کند. اما حاکمیت انقلابی که در راس آن روحانیون قرار داشتند به غیر از یک مقطع کوتاهی، چنین امکانی برای کشاورزان ارائه نداد. شرکتهای تعاونی تشکیل نشد. زمین مجانی در اختیار کشاورزان قرار داده نشد. کشاورزان مانند حکومت گذشته با کار سخت و توان فرسا، اما با درآمدی ناچیز کار می کنند. ولی صاحب حاصل زحمت خود نیستند. در کشورهای پیشرفته زمین بین دهقانان تقسیم میگردد. دولت ها به دهقانان کمک

های مالی مینماید. دهقانان با این کمک ها ماشین آلات کشاورزی تهیه می کنند و سیستم های آب یاری مدرن بوجود میاورند. و از این طریق محصولات بیشتر و با کیفیت برتری بدست می آورند. بدین وسیله نه تنها کشاورز بلکه کشور نیز بی نیاز و ثروتمند میشود. همه این ها بدون کمک و یاری دولت امکان پذیر نیست. دولت جمهوری اسلامی نیز مانند دولت گذشته هیچ کمکی در اختیار دهقانان قرار نمی دهد. دهقانان مجبورند با امکانات محدود و سنتی خود کشاورزی کنند. این سیستم جوا بگویی نیاز جامعه نیست و در مقابل کشاورزی نوین دیگر کشورها غیر قابل رقابت است. این در حالی است که ایران کشور ثروتمندی است. تنها از طریق فروش نفت سالیانه میلیاردها دلار بدست می آورد. این درآمدها به جای کمک به تولیدات داخلی مانند صنایع و کشاورزی، در جاهای غیرمفید و گاه مضر هزینه می شود.

انقلاب اسلامی تحت رهبری روحانیون برجسته و سرشناس به رژیم ۲۵۰۰ ساله در ایران پایان داد. روحانیون در راس قدرت قرار گرفتند. اداره امور مملکتی با قوانین دین اسلام تنظیم شد. روحانیون با توسل به قانون قضایی دینی مخالفین انقلاب را سرکوب کردند. اکنون بیش از سی و سه سال است که ایران بر مبنای قوانین دینی اداره میشود. در این حکومت نیز مانند حکومت گذشته مالکیت خصوصی بر وسایل تولید پا برجاست. زمین در دست مالکان، کارخانه در دست کار فرمایان است. کارگر مثل گذشته (دوران سلطنت پهلویها) در کارخانه های خصوصی و عمومی کار میکنند و مزد میگیرد. زمین در دست مالکان است. مالک رعیت را استثمار میکند.

درست است که در دهه چهل و پس از اصلاحات ارضی، قسمتی از اراضی کشاورزی در اختیار دهقانان قرار گرفت. اما فقدان وسایل تولید دهقانان را مجبور کرد تا تکه زمین خود را رها کنند و برای کار و بدست آوردن لقمه نانی به شهرهای بزرگ کوچ نمایند. بدین طریق روستاها خالی شد و کشت و زرع شکل فاجعه باری بخود گرفت. حکومت جمهوری اسلامی بر خلاف وعده هایی که داده بود، نتوانست و یا نخواست دست دهقانان خرده مالک را بگیرد و به آنها کمک کند تا زمین ها را آباد نمایند و محصول بدست بیاورند و از این طریق زندگی مناسبی داشته باشند.

تغییر رژیم در ایران با تکیه به نیروی های انقلابی صورت گرفته بود. سردمداران حکومتی می توانستند شرایطی را بوجود بیاورند تا همه نیروی کار کشور بسیج شود. کارخانه های موجود با سرعت کار و تولید را شروع کنند و کارخانه های جدید تاسیس گردد. تولیدات داخلی نیاز بازار کشور را تامین نماید و با کالاهای خارجی رقابت کند. از سوی دیگر با تامین ماشین آلات کشاورزی به روستاییان، سیستم کشاورزی به یک سیستم مدرن تبدیل شود. محصولات کشاورزی بازار کشور را تامین و امکان صادرات پیدا کنند.

سلسله پهلوی ادعا می کرد که ایران را به سمت دروازه های تمدن هدایت میکند. اما این ادعاها پوچ و خالی از آب در آمد. سیستم ارباب رعیتی همچنان باقی ماند. ایران به یک کشوری صنعتی تبدیل نشد. مردم ناراضی از این وضع حکومت پهلوی را سرنگون کردند. حکومت جدیدی تشکیل گردید. مردم امیدوار بودند که در حکومت جدید تحولی در زندگیشان ایجاد شود. اما حکومت جدید نیز تاثیر چندانی در بهتر شدن زندگی زحمتکشان بوجود نیاورد. این حکومت نیز زمین را در اختیار دهقانان قرار نداد. هیچ کمکی برای پیشرفت امور کشاورزی و صنعتی انجام نگرفت. مردم در انقلاب شرکت کرده بودند

تاریخ گذشته و حال ملل ساکن ایران همچنین پیدایش جریانهای مترقی در جهان طلب می کند که حاکمیت های دمکراسی سیاسی را نهادینه کنند و زمینه مشارکت همه ملل را در حیات سیاسی کشورشان فراهم آورند. از همین روست که امروز تشکیل دولت فدرال در ایران به یک مسئله مبرم روز مبدل شده است.

از کارپایه فرقه دمکرات آذربایجان

عارف صفا

ایران آذربایجانیندا پاشایان

خلقیمییزین مبارز قیزی

مرضیه احمدی اسکونی نین عزیز

خاطره سینه

ظلمتده گونش

ایشیتدیم آدینی بیر آخشام چاغی،
سینه مین اوستونده بیر اود آلیشدی.
سانکی اوطاقیمین سوندو چیراغی،
احوالیم قاریشدی، فکریم قاریشدی،
سینه مین اوستونده بیر اود آلیشدی.

آخدی گوزلریمدن یاش گیله – گیله،
قهر منی بوغدو، غم – منی بوغدو.
مصرا لار، بیتلر وئردی ال-اله
قلبیمده بیر ننگیل بیر آرزو دوغدو
قهر منی بوغدو، غم – منی بوغدو.

دندیم که، آدینا بیر داستان قوشوم،
قلبیمده قالماسین سوزوم، صحبتین.
سنین تک قیزلار لا اوجالسن باشیم،
ای منیم قیرتیم، شانیم، شهرتیم!
قلبیمده قالماسین سوزوم، صحبتین.

من اولموشام اوسکوده
باشیمین گنج چاغیندا.
دولاشمیشام هولولو،
باداملی باغلاریندا.
کیم دیردی او زمان،
بو صفالی دیاردان،
بیر قیز بویلا ناجاقدیر.
وطن ایچون ائل ایچون
آلیشیب یاناجاقدیر.

وطن اونون ان شیرین
کلمه سی اولاجاقدیر.
آزادلیق سوزو اونون
نغمه سی اولاجاقدیر.
نغمه سیله ئوته چک
شهر، شهر، کند به کند،
سسینه سس ویرچک
تبریز، اردبیل، مرند.
بیغاجاقدیر باشینا
ایگیدلری، ارلری.
هر یرده آزدیراجاق
او قاره کلگه لر ی.
سنگرلر اونون ایپک
یاتاغی اولاجاقدیر،
داش قایالار، داخمالار
اوطاکی اولاجاقدیر.
یوز – یوز آنالار اونون
آناسی اولاجاقدیر،
یوز – یوز قیزلار هالینا
یاناشی اولاجاقدیر.

قاریش – قاریش او بوی آتدی،
نه گوردوسه، گوردوکلری
اوره گینده غم یاراتدی.
او دوشوندو کاسیبیلارین بالالاری،
مکتبلره تامارزیدی.
دئیرلرکی، بو طالعدی، بو
یازیدی.
الله ویریب وارلیلارا
بو دنیانین نعمتینی
کاسیبیلارا باغیشلایب
او دنیانین جنتینی.
بو سوزلرین بوچلوغونا
آجی – آجی، گولودو فقط
اوره گینده غضب، نفرت.
له ده شه زده کزانا، بون

بیرجه قاریش تورپاغی بوخ،
زحمتی چوخ، عذابی چوخ.
بابام تورپاق دئییب یاندی،
آتام تورپاق دئییب یاندی.
عصر لرله بوتون کندلر
تورپاق دئییب آلواندی.
بیر چوره به حصرت قالیب
بو قابارلی، پولاد اللر.
ائله بیلکی اونون دنیل
نعمت دولو گنیش چوللر.
اوره بینده غصه، کدر،
بعضاً گیدیپ سحر – سحر،
کارخانانین قاباغیندا
فحله لره سالیر نظر.
او دوشوندو بونلاریندا
ایشله مکدیر بوتون واری...
بونلاریندا کندیلر تک
یارالیدیر آرزولاری.
قالین – قالین کتابلاری
او خودوقجا اونون فکری سلاحلاندی
خلقین آجی طالعینه
باخیب یاندی....
آردی وار

حساب بانکی ما:

Iranli Mohacirlar Camiyyati
Azerbaijan Republic
Kapital Bank, Branch: Yasamal 1
SWIFT: IIAZ2X
USD
Accont: 33180018403302338103
Corr.Accont: 36089289
Citibank N.A./New York, USA
SWIFT: CITIUS33
EUR Accont:
33180019783302338103
Corr. Accont: 11347403
Citibank N.A./London

Azərbaycan qəzeti
5- ci dövr 95 - ci nömrə. Oktyabr 2012
Baş redaktor. Əmirəli Lahrudi
www.adf-mk.az

باش رداكتور: امير علی لاهرودی
قرئت تحریریه هئیتی طرفیندن نشر اولونور
قرئتین آرتیریب، یاییمی آزاددیر
E- mail info @ adf – mk az